

جشن تیرگان یا آبپاشان

آندرانیک هویان*

چکیده:

جشن تیرگان از کهن‌ترین جشن‌های ایران زمین است. ایرانیان از دوره‌ی ماد آن را با شکوه تمام در سراسر ایران زمین برگزار می‌کردند. پس از فتنه‌ی افغان، به دلایل نامعلوم جشن تیرگان به فراموشی سپرده شد و فقط زرتشتیان، ارمنیان، برخی از روستاییان روستاهای خراسان و درگیلان و مازندران به نام تیرماه سیزشو آن را برگزار می‌کنند. یکی از مراسم جشن تیرگان آب‌افشاندن است. بیش‌تر ایرانیان از جشن تیرگان و سابقه‌ی تاریخی آن آگاه نیستند. برای آشنایی بیش‌تر و احیای این جشن کهن ایران زمین، این مقاله نگاشته شد.

کلید واژه‌ها: جشن تیرگان، نوسردی، تشتتر، دیوآپوش، کام فیرون، آبپاشان، تیرماه‌سیزه، تیروجشن، وارتاوار

مقدمه

جشن تیرگان از کهن‌ترین جشن‌های ایرانیان است. در گاه‌شماری ایران باستان، سال به دوازده ماه سی روزه تقسیم می‌گردید که جمعاً ۳۶۰ روز می‌شد، پنج روز باقیمانده را به آخر ماه هشتم می‌افزودند. هر روز از روزهای ماه به نامی خوانده می‌شد که مفهوم و معنی خاصی داشت، و نام یکی از ایزدان آیین ایرانیان بود و چون نام روز و ماه با هم موافق می‌افتاد، آن روز را جشن می‌گرفتند. سیزدهمین روز هر ماه تیر نام داشت، و در روز سیزدهم تیرماه (روز تیر در ماه تیر) جشن تیرگان گرفته می‌شد.

جشن تیرگان که در فصل تابستان و هنگام کمبود باران برگزار می‌گردید، در حقیقت نوعی مراسم طلب باران بود، که از دوره‌ی ماد تاکنون اجرا می‌شود، در این روز مردم به یکدیگر آب می‌پاشیدند، کهن‌ترین سندی که در آن به برگزاری جشن تیرگان در دوره‌ی ماد اشاره شده است، تلمود بابل و تلمود اورشلیم است. در تلمود اورشلیم چنین آمده است:

«... در بابل سه عید دارند و در مدی سه عید، اعیاد بابلی عبارت است از؛ موهری، کونونی و کونونا و اعیاد مدی نوسردی، تریسکی و مهرنکی، ظاهراً نوروز، تیرگان و مهرگان هستند. در تلمود بابلی اعیاد ایرانیان را با تصحیف زیاد چهار عید ذکر می‌کند» (تقی‌زاده، ۱۳۴۶: ۵۲۱).

در بیست مقاله‌ی تقی‌زاده، در بخش «جشن‌های ایرانی و یهودیان» مقاله‌ای با عنوان «جشن‌های ایرانی که مسیحیان پذیرفته و یهودیان طرد کرده‌اند» در آن مقاله درباره‌ی این عید کهن ایرانی توضیح کافی آمده است. تقی‌زاده در این مورد چنین نوشته است:

در تلمود از نوسرد به‌عنوان جشنی ایرانی متمایز از نوروز نام برده شده، در قسمتی از آن کتاب به نام «ابدزر»، از سه جشن ایرانی سخن رفته است، اسامی این جشن‌ها با آن که درست تلفظ نشده، هیچ جنبه‌ی معنایی ندارد. در تلمود بابلی، همان‌گونه که لازاروس گولد شمیدت مترجم تلمود به زبان آلمانی اشاره کرده، عدد جشن‌ها چهار است، ولی در تلمود اورشلیم که فقط نام سه جشن ماد می‌آمده، اسامی نسبتاً واضح‌تر است. این نام‌ها عبارت است از؛ موتردی^۱، تریسکی^۲، و مهرنکی^۳ که به آسانی می‌توان

- 1- Mutardi
- 2- Turyaskai
- 3- Muharne kai

تشخیص داد که همان نوسرد، تیرگان و مهرگان است و این مطلبی است که تاکنون چند نفر از دانشمندان آن را بیان و تأیید کرده‌اند، چهار جشن ایرانی که در تلمود بابلی آمده نیز قطعاً همان جشن‌هایی است که نام‌شان در تلمود اورشلیم آمده، منتها نام نوروز بر سه نام دیگر افزوده شده است؛ این اسامی عبارتند از: مُتردی، تریسکی، مهرنکی و مهرن که نام‌های دوم و سوم بی‌تردید همان تیرگان و مهرگان است؛ ولی متردی به احتمال زیاد کتابت غلطی از مسردی است که صورتی از نسردی رایج میان اقوام آرامی‌زبان بین‌النهرین بوده است. معنی این هر دو کلمه در آرامی اول سال و آب افشاندن و نیز نویر خرما است و مسردی بدون شک همان نوسردی است که نون آن به میم بدل شده است (تقی‌زاده، ۱۳۴۶: ۳۲۳ و ۳۲۴).

در دین مزدیسنی، تیر، نام ایزد باران است، این نام در ادبیات مزدیسنی، تیشتریه، در زبان پهلوی، تیشتر و در زبان فارسی تشر ذکر شده است (پورداد، ۱۳۲۸: ۳۲۵). یکی از قطعات بسیار دلکش اوستا که «تیر یشت» نامیده شد در نیایش فرشته باران است که در پرتو کوشش او زمین پاک اهورایی از بخشایش باران برخوردار می‌گردد و کشتزارها سیراب می‌شود. در تیر یشت ستاره تشر به صفت آب‌آورنده و دارای نطفه‌ی آب موصوف شده است (پورداد، ۱۳۲۸: ۳۴۱) کرده؛ «تشر ستاره‌ی درخشان رایومند فرهمند را می‌ستاییم (که) نطفه‌ی آب در بردارد (آن) توانای بزرگ نیرومند، دوربینده‌ی بلندپایه‌ی زبردست را، آن بزرگواری که از او نیکنامی آید و نژادش از اپم نبات (می‌باشد) برای فروغ و فرّش او را می‌ستاییم».

به اتکای توصیفی که در اوستا از ستاره‌ی تشر شده است، می‌توان یقین حاصل کرد که تشر همان ستاره‌ی شعرای یمانی است؛ حتی برخی، تشر را نام اوستایی شعری دانسته‌اند، (تقی‌زاده، ۱۳۴۶: ۷۱) تشر در ایران باستان ستاره‌ی باران و دشمن خشک‌سالی و گرما محسوب می‌شد.

تشر در ماه تیر (ماه سرطان) که دمای هوا به بالاترین حد می‌رسید، طلوع می‌کرد و اعتدال هوا و آمدن باران را نوید می‌داد. البته بلافاصله پس از طلوع تشر باران نمی‌بارید؛ بلکه بین طلوع آن و ریزش باران فاصله‌ای وجود داشت. تشر برای گرفتن آب به سوی دریای فراخکرت می‌شتابد تا از آن آب گیرد؛ این ستاره برای اجرای این عمل به سه شکل درمی‌آید و در مدت سی روز و سی شب در فروع پروار می‌کند.

فقره ۱۸ تیر یشت:

... تشر به پیکر اسب سفید زیبایی با گوش‌های زرین و لگام زر نشان به دریای فراخکرت فرود می‌آید و دشمن دیو اپوش به پیکر اسب سیاهی که گوش‌ها، گردن، دم و بدن او گراست به مقابله‌اش می‌شتابد، تشر و دیو اپوش به هم درمی‌آویزند و سه شب و روز با یکدیگر می‌جنگند؛ دیو اپوش پیروز می‌شود و تشر را به مسافت یک هاترا از دریای فراخکرت دور می‌راند، تشر خروش برمی‌آورد و به درگاه اهورامزدا می‌نالد.

فقره ۲۳ تیر یشت: «... وای بر من ای اهورامزدا، بدا به حال شما ای آب‌ها و گیاه‌ها محنت به تو ای دین مزدیسنا اکنون مردم مرا در نمازی که از من نام برده شود، نمی‌ستایند، چنان‌که سایر ایزدان را در نماز نام برده می‌ستایند.»

فقره ۲۴ تیر یشت:

... اهورامزدا تشر را در نماز می‌ستاید و به او قوت ده اسب، قوت ده شتر، قوت ده گاو، قوت ده کوه، قوت ده آب قابل کشتیرانی می‌دهد و تشر به پیکر اسب سفید زیبایی با گوش‌های زرین و لگام زر نشان به دریای فراخکرت فرود می‌آید؛ دیو اپوش ... به ستیز تشر می‌آید، هر دو به هم درمی‌آویزند و در وقت ظهر تشر به دیو اپوش چیره می‌شود و او را شکست می‌دهد و به مسافت یک هاترا از دریای فراخکرت دور می‌راند و خروش شادکامی و رستگاری برمی‌آورد؛ از دریا آب برگرفته بهتر از پیش بیارید و جهان را سیراب کرد.

اکثر مؤلفان و نویسندگان سده‌ی چهارم هجری به بعد، هم‌چنین مؤلفان فرهنگ‌های فارسی، آغاز برگزاری جشن تیرگان را مربوط به واقعه‌ای در زمان ساسانیان می‌دانند و این امر به سبب اهمیت جشن تیرگان در روزگار ساسانیان و توجه و علاقه‌ی عموم مردم آن عصر به برگزاری جشن تیرگان است.

تازیانی که پس از سقوط ساسانیان به ایران زمین تاختند، با تمدن و فرهنگ گرانبار ایران زمین مواجه شدند؛ آنان نه فقط موفق به قطع رشته‌ی علایق و پیوند این ملت کهن سال با اعیاد ملی و سنن باستانی نگردیدند؛ بلکه حتی تا سده‌ی سوم هجری قمری پاره‌ای از جشن‌های ایرانیان را در پایتخت خلفای عباسی برگزار می‌کردند تا این‌که معتضد، خلیفه‌ی عباسی، در سال ۲۸۲ ه. ق. برگزاری جشن نوروز و آب افشاندن و آتش افروختن و سایر رسوم ایرانیان را ممنوع اعلام کرد.

ابوریحان بیرونی، از جمله نویسندگان ایرانی است که درباره‌ی تیرگان مطالبی نوشته و علت برگزاری جشن تیرگان را جنگ افراسیاب تورانی و منوچهر ایرانی و پرتاب تیر به وسیله‌ی آرش برای تعیین مرز ایران و توران و خارج ساختن ایرانیان از حصار دانسته است. نکته‌ی بسیار با ارزش داستان ابوریحان بیرونی، پرتاب تیر و جانبازی آرش در راه میهن است. آرش آگاهی کامل داشت که با پرتاب تیر پاره‌پاره خواهد شد؛ ولی مانند هر ایرانی پاک‌نژاد، جان برکف نهاد و آماده‌ی جانبازی در راه وطن گردید. ابوریحان در این مورد می‌نویسد:

روز سیزدهم آن، روز تیر است و عیدی است که تیرگان نام دارد، برای اتفاق دو نام و برای این عید دو سبب است: یکی آن است که افراسیاب چون به کشور ایران غلبه کرد و منوچهر را در طبرستان در محاصره گرفت، منوچهر از افراسیاب خواهش کرد که از کشور ایران به اندازه‌ی پرتاب یک تیر در خود به او بدهد، و یکی از فرشتگان که نام او اسفندارمذ بود حاضر شد و منوچهر را امر کرد که تیر و کمان بگیرد و به اندازه‌ای که به سازنده‌ی آن نشان داد، چنان‌که در کتاب اوستا ذکر شده «آرش» را که مردی با دیانت بود حاضر کردند، و گفت تو باید این تیر و کمان را بگیری و پرتاب کنی، و آرش برپاخواست و برهنه شد و گفت ای پادشاه و ای مردم بدن مرا ببینید که از هر زخمی و جراحی و علتی سالم است و من یقین دارم که چون با این کمان این تیر را بیندازم پاره‌پاره خواهم شد و خود را تلف خواهم نمود؛ ولی من خود را فدای شما کردم؛ سپس برهنه شد و به قوت و نیرویی که خداوند به او داده بود، کمان را تا بناگوش خود کشید و خود پاره‌پاره شد، خداوند باد را امر کرد که تیر او را از کوه رویان بردارد و به اقصای خراسان که میان فرغانه و طبرستان است پرتاب کند و این تیر در موقع فرود آمدن به درخت گردوی بلندی گرفت که در جهان از بزرگی مانند نداشت و برخی گفته‌اند که از محل پرتاب تیر تا آن‌جا که افتاد، هزار فرسخ بود و منوچهر و افراسیاب به همین مقدار زمین صلح کردند و این قضیه در چنین روزی بود و مردم آن را عید گرفتند. منوچهر و ایرانیان را در این حصار، کار سخت و دشوار شده بود، به قسمتی که دیگر به آردکردن گندم و پختن نان نمی‌رسیدند؛ زیرا طول می‌کشید، گندم و میوه‌های کال را که هنوز نرسیده بود می‌پختند و

بدین جهت پخت میوه و گندم در این روز رسم شده و برخی گفته‌اند که روز پرتاب کردن تیر این روز بود که روز تیر می‌باشد که تیرگان کوچک است و روز چهاردهم آن که شش روز است که تیرگان بزرگ‌تر باشد و در این روز خبر آوردند که تیر به کجا افتاده و در این روز مردم آلات طبخ و تنورها را می‌شکستند؛ زیرا در این روز بود که از افراسیاب رهایی یافتند و هر یک به کار خود مشغول شدند (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۴۹).

ابوریحان بیرونی در جایی دیگر درباره‌ی جشن آب‌پاشان می‌نویسد:

«... و در این روز مردم به یکدیگر آب می‌پاشیدند و سبب این کار همان سبب اغتسال است و برخی گفته‌اند که علت این است که در کشور ایران دیرگاهی باران نبارید و ناگهان به ایران سخت ببارید و مردم به این باران تبرک جستند و از این آب به یکدیگر پاشیدند و این کار همین‌طور در ایران مرسوم بماند» (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۶۴).

ابوریحان بیرونی زمان وقوع خشک‌سالی را در روزگار فیروز از ساسانی می‌داند و در این باره می‌نویسد: روز سی‌ام، انبران است که آن را در اصفهان آفریجگان گویند و تفسیر و توضیح این لغت ریختن آب است و سبب آن است که باران در زمان فیروز، جد انوشیروان، نبارید و مردم ایران به خشک‌سالی افتادند و فیروز بدین جهت چندین سال از مردم خراج نگرفت و درهای خزانه‌ی خود را گشود و از مال‌هایی که به آتشکده تعلق داشت هر کس که می‌خواست بدو وام می‌داد؛ آن اموال را به تمامی مردم داد و مانند پدر از پسر خود از همه‌ی مردم و رعایا جست‌وجو کرد و در همه‌ی این چند سال که قحط و غلا بود، کسی از گرسنگی نمرد و پس فیروز به آتشکده‌ی آذرخورا - که در فارس است - رفت و در آن‌جا نماز خواند و سجده کرد و از خدا خواست که این بلا را از اهل دنیا برطرف کند. سپس به کانون آتش رفت... فیروز به سوی آتش برگشت و دست و بازوی خود را حوالی آتش گردانید و سه مرتبه شعله را به سینه‌ی خود گذاشت، مانند دوستی که دوست خود را به سینه می‌چسباند و شعله‌ی آتش به ریش او گرفت ولی نسوزاند. فیروز گفت خداوند همه نام‌های تو فرخ است؛ اگر حبس باران برای من و برای خبث باطن من است، به من بگو تا من خود را از میان بردارم و اگر علتی دیگر دارد مرا آگاه گردان و اهل دنیا را نیز از واقعه مطلع کن و بر خلق باران رحمت بباران.

... از شهر آذر خورا به سوی شهر دارا بیرون آمده و چون به موضعی رسید که در زمان ما روستای کام‌فیروز است و در آن وقت صحرائی بدون آبادانی بود، ابری بر

آسمان برخاست و چندان ببارید که مانند آن دیده نشده بود... فیروز یقین کرد دعای او مستجاب شده و خداوند را سپاس گزارد در این هنگام بود که فیروز به مردم صدقه‌ی بسیاری داد و اموال زیادی بخشید و مجالسی تشکیل داد و مشغول خوش‌گذرانی و شادمانی گشت و از آن مکان بیرون نرفت تا آن‌که این ده را - که کام‌فیروز است - ساخت؛ یعنی، فیروز در این جا بود که به کام خود رسید و همه‌ی مردم از سروری که پیدا کردند، از این آب‌ها به روی هم می‌پاشیدند و این رسم در ایران از آن وقت باقی و پایدار ماند و این عید را همه عید می‌گیرند؛ زیرا، در این روز بود که برای ایشان باران آمد و در اصفهان نیز در این روز باران آمد (بیرونی، ۱۳۵۲: ۳۰۰).

گردیزی، مورخ سده‌ی پنجم ه. ق، انگیزه‌ی برگزاری جشن تیرگان را همانند بوریحان بیرونی، قهرمانی و تیراندازی آرش می‌داند و می‌نویسد:

«... و تیرگان، سیزدهم ماه تیر موافق ماه است و این آن روز بود که آرش تیر انداخت، آن وقت که میان منوچهر و افراسیاب صلح افتاد و منوچهر را گفت هر جا تیر تو برسد... پس آرش تیر بینداخت از کوه رویان و آن تیر اندر کوهی افتاد میان فرغانه و طخارستان و آن تیر روز دیگر بدین کوه رسید و اندر تیرگان غسل کنند و سفالین‌ها و آتش‌دان‌ها بشکنند و چنین گویند که مردمان اندرین روز از حصار افراسیاب برستند و به سر کار خویش شدند و هم اندرین ایام، گندم با میوه بپزند و بخورند. گویند اندر آن وقت، همه گندم پختند و خوردند که آرد نتوانستند کرد، زیرا که همه اندر حصار بودند. سر شستن از بهر آن است که گویند چون کی خسرو از حرب [جنگ] افراسیاب بازگشت، بر سر چشمه فرود آمد، تنها خوابش فرو برد، پس بیژن بن گیو فرا رسید، او را خفته یافت، آب بر وی زد تا از خواب بیدار شد و اندرین روز غسل کردن میان ایشان به رسم بماند» (گردیزی، ۱۳۴۷: ۱۴۲).

ذکریا قزوینی، نویسنده‌ی سده هفتم ه. ق، آغاز جشن آب پاشان را دوره‌ی ساسانیان و سلطنت فیروز ساسانی و انگیزه‌ی آن را قحطی شدید و توسل و دعای فیروز به درگاه خداوند و اجابت آن از سوی پروردگار دانسته است.

سی‌ام این روز حزیران است و آن را در اصفهان به آب‌ریزگان خوانند و سبب این آن بود که قحطی در زمان فیروز پدید شد و فیروز جدّ انوشیروان است و فیروز در آن سال خراج بگذاشت و از اموال آتشیخانه‌ها قرض کرد و بر رعیت قسمت کرد و نگذاشت که کسی از گرسنگی هلاک شود، آنکه نماز کرد و دست به دعا بازداشت و گفت: الهی اگر این قحط را سبب سوء سیرت من است، مرا ظاهر کن تا خویشتم را

خلع کنم و اگر سبب آن از غیر جهت من است، آن را بگردان و اهل دنیا را باران فرست، چون او از آتشیخانه بیرون آمد، ابری برآمد و بارانی ببارید که مثل آن در آن عهد کسی ندیده بود و مردم در آن، به همدیگر آب می ریختند از غایت شادی و این از آن زمان باز عادت شده (ملکوتی قزوینی، ۱۳۶۱: ۸۰ و ۸۱).

عالم آرای صفوی که پیش تر به شرح زندگی، خروج، جنگ‌ها، کشورگیری‌ها و کشورداری شاه اسماعیل صفوی پرداخته است، به برگزاری جشن آب‌پاشان در مازندران اشاره می‌کند نویسنده‌ی ناشناس عالم آرای صفوی می‌نویسد:

«... از آن جانب، آقا رستم در مازندران بود و پایتختش ساری بود، برخاسته به قصبه‌ی طاحونه آمده بود که شاه عباس ماضی آن قصبه را شهر معظم ساخته و او را فرح‌آباد نام نهاده است. در کنار دریا، خیمه و خرگاه بر سر پای کرده بودند و روی دریا را سیر می‌کردند. ... و قریب به سیصد چهارصد دیوزاده‌ی بدنزاد در آن بارگاه نشسته بودند؛ هر کدام از زور دست خود سخن می‌گفتند و آن روز، روز عید ایشان بود و اردوی دیوان در کنار دریای قلزم خیمه‌ها زده بودند و ارباب و اهالی مازندران تمام آمده بودند و در کنار آب با یکدیگر آب‌پاشی می‌نمودند و جمیع به عیش و طرب مشغول بودند» (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۴۵: ۳۲۳).

در دوره‌ی صفویه، جشن آب‌پاشان در اکثر نقاط ایران‌زمین برگزار می‌گردید و از پادشاهان صفوی، شاه‌عباس به برگزاری این جشن توجه زیادی داشت. این جشن به صورت یکی از جشن‌های مورد علاقه‌ی شاه‌عباس در فصل تابستان در آمده بود. علاقه‌ی او به این جشن به حدی بود که گاهی شخصاً در مراسم آن شرکت می‌جست. سراینده‌ی ناشناس تاریخ منظوم شاه‌عباس نیز عید آب‌پاشان را که به فرمان شاه‌عباس در چهار باغ اصفهان برگزار می‌گردید، در این اشعار توصیف کرده است:

چو هر سال روز نخستین مهر	برافروزد از برج خرچنگ چهر
بود آب‌پاشان به رسم عجم	که کسری شگون کرده بوده است و جم
شهش نیز نیکو شمردی به فال	به امرش شدی جشن آن روز سال
در آن روز در چارباغ ازدحام	نمودند بیش از شمر خاص و عام
زیس ریختند آب بر یکدیگر	جهان گشت تا ماهی و ماه تر

بیش تر مورخان، سیاحان و سفرای کشورهای اروپایی مقیم دربار شاه‌عباس، از علاقه‌ی او به این جشن مطالب بسیاری نوشته‌اند. اسکندر بیک ترکمان، منشی

مخصوص شاه صفوی، در ضمن وقایع سال بیست و پنجم جلوس شاه عباس می نویسد:

«... در اول تحویل سرطان که به عرف عجم و شگون کسرا و جم روز آبپاشان است، به اتفاق در چهارباغ صفاهان تماشای آبپاشان فرمودند و در آن روز به زیاد از صد هزار نفس از طبقات خلایق و وضع و شریف در خیابان چهارباغ جمع آمده به یکدیگر آب می پاشیدند، از کثرت خلایق و بسیاری آب پاشی، زاینده رود خشکی پذیرفت و فی الواقع تماشای غریبی است» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۸۳۸). اسکندر بیک در شرح وقایع سال بیست و ششم جلوس شاه عباس که در فصل بهار در مازندران بود و در اوایل تابستان برای تماشای جشن آبپاشان رهسپار گیلان شد، می نویسد:

... جهان از طراوت ایام فروردین و بهار و ترشح و تقاطر امطار تازه و تر و از نکبت عبیر آمیز ریاحین، دماغ جهانیان معطر گردید و حضرت اعلی شاهی ظل الهی به دستور ولایت بهشت آسای مازندران کامیاب دولت بودند، و چون فصل نشاط افزای بهار سپری گشته، هوای آن دیار رو به گرمی نهاده، اراده‌ی تماشای جشن و سور و عشرت و سرور پنجه که معتاد مردم گیلان است از خاطر خطیر سر زد، رسم مردم گیلان است که در ایام خمسه‌ی مسترقه‌ی هر سال، به حساب اهل تنجیم آن ملک (۱)، بعد از انقضای سه ماه بهار قرار داده‌اند و در میان اهل عجم روز آبپاشان است. بزرگ و کوچک و مذکر و مؤنث به کنار دریا آمده با یکدیگر آب‌بازی کرده بدین طرب و خرمی می‌گذارند و الحق تماشای غریبی است، القصه موکب همایون از فرح آباد بدان صوب در حرکت آمد، به قصبه‌ی رودسر از اعمال رانکوه گیلان، که صحبت بهجت افزا منعقد شده بود رسید تماشایی آن سور و نظاره‌گر آن انجمن سرور بودند ... (ترکمان، ۱۳۵۰: ۸۵۳).

پیترو دولاوله جهانگرد ایتالیایی که در زمان سلطنت شاه عباس به ایران مسافرت کرد و در سال ۱۰۲۸ ه. ق در شهر اصفهان شاهد جشن آبپاشان بود، درباره‌ی برگزاری این جشن می نویسد:

«... در روز جمعه پنجم ژوئیه (۲۲ رجب) مراسم عید (آبپاشان) یا آب‌ریزان انجام گرفت، من تا این روز مراسم این عید را ندیده بودم، چه ظاهراً در غیاب شاه موقوف می‌شود، در روز این عید، تمام مردم از هر طبقه و حتی شخص شاه نیز بی‌هیچ ملاحظه، به سبک اهالی مازندران لباس کوتاه در برمی‌کنند و برای این که عمامه‌هایشان

از ریزش آب گل آلود نشود به جای آن شب کلاهی به سر می‌گذارند و دست‌ها را تا آرنج بالا می‌زنند و در کنار رودخانه یا محل دیگری که آب زیاد در دسترس باشد در حضور شاه حاضر می‌شوند و به محض این‌که شاه اجازه داد با ظروفی که در دست دارند در ضمن رقص و خنده و مزاح و هزارگونه تفریحات دیگر بر سر و روی هم آب می‌پاشند، گاه کار این آب‌پاشی به جایی می‌رسد که برخی از مردم به سبب خشم و غضب یا به علل دیگر ظروف را به سویی می‌افکنند و با دست به آب ریختن می‌پردازند و حریفان خود را به میان رود یا استخر می‌اندازند؛ چنان‌که غالباً این عید با خفه‌شدن جمعی از مردم به پایان می‌رسد. در اصفهان مراسم عید آب‌ریزان را در کنار زاینده‌رود، در انتهای خیابان چهار باغ مقابل پل زیبای الله‌وردی‌خان به جا می‌آورند... به همین سبب، شاه آن روز اول صبح به آن‌جا رفت و تمام روز را در یکی از غرفه‌های زیر پل به تماشا نشست، اندکی پیش از آن‌که مراسم جشن به پایان رسد و مردم دست از آب‌پاشی بردارند، شاه سفیران بیگانه را زیر پل خواند و چون وقت تنگ بود زمانی پس از آمدن ایشان مردم را مرخص کرد ... (دولواله، ۱۳۴۸).

دن گارسیا دوسیلوآفیگوره، سفیر پادشاه اسپانیا، در یکی از روزهایی که جشن آب‌پاشان در اصفهان در کنار رودخانه زاینده‌رود برپا می‌شده حضور داشته و در این‌باره چنین نوشته است:

... چند روز بعد، شاه از سفیران خواهش کرد که طرف عصر، روی پل زنده رود، که جلفا و محله گبران را از محله‌ی تبریزیان و بقیه‌ی شهر کهنه‌ی اصفهان جدا می‌سازد حاضر شوند. از چند سده پیش، همه‌سال در ماه ژوئیه ایرانیان جشن می‌گیرند؛ بدین ترتیب که همه‌ی مردم از هر ملت و طبقه - غیر از زنان - در کنار رودخانه جمع می‌شوند و زنان بالای پل به تماشا می‌نشینند، مردان در این روز لباس‌های کهنه - که با لباس‌های معمول ایشان تفاوت بسیار دارد - می‌پوشند و شلوآرهای تنگ به پا می‌کنند و به جای عمامه، شب‌کلاه کوچکی بر سر می‌نهند... در کنار رودخانه، همگی به درون آب می‌روند و بر سر و روی یکدیگر آب می‌پاشند و برای این‌که بهتر از عهده‌ی این کار برآیند، هر یک ظرفی نیز به همراه می‌برند... کار آب‌پاشی، گاه به جایی می‌رسد که ظرف‌ها را به سوی یکدیگر پرتاب می‌کنند و سرهای بسیار شکسته می‌شود و گاه نیز چند نفری به جهان دیگری می‌روند... غرفه‌های پل از هر سو به رودخانه نگاه می‌کنند و هر یک از ده تا نه قدم طول و چهار قدم عرض دارد. شاه و سفیر لاهور (هند) در غرفه‌ی دوم نشسته بودند. سفیر بلخ (ترکستان) در راهرویی که میان غرفه‌های دوم و

سوم است قرار گرفته بود. شاه، سفیر اسپانی را نزدیک خود نشانید و عقیده‌ی او را درباره‌ی این جشن پرسید؛ ولی داد و فریاد و هیاهوی مردم در این وقت چندان بود که روی پل سخن گفتن میسر نمی‌شد، شاید به این سبب یا به علت این که جمعی از مردم سرهای یکدیگر را شکسته و چند تن نیز کشته یا در آب خفه شده بودند، شاه فرمان داد که دست از آب‌پاشی بردارند (سیلوا فیگوره‌را، ۱۳۶۳: ۲۵۹).

نظیری نیشابوری (متوفا به سال ۱۰۱۲ ه.ق) که از شعرای دوره‌ی صفویه است، درباره‌ی آبریزان در یزد می‌گوید:

از سیه چشمان هندی آب در چشمت نماند آبریزان می‌شود در یزد چشمی آب ده
و:

آب پاشانست در کوی پرویان یزد تا نمائی پای در گل چشم بر روز مکن
شبه قاره‌ی هند که از دیرباز با ایران روابط بسیار نزدیک سیاسی و اقتصادی و فرهنگی داشته، از چند سده پیش برپایی این جشن ایرانی شادی‌آفرین را پذیرفت. از فرمانروایان هند، سلاطین گورکانی علاقه‌ی زیادی به برگزاری جشن تیرگان نشان می‌دادند. این جشن در دربار و میان مردم کشور هند با مراسم خاصی برگزار شد و به صورت یکی از اعیاد بسیار مهم در شبه قاره‌ی هند درآمد. از سلاطین گورکانی هند، جهانگیر (سده‌ی هفدهم میلادی) به برپایی این جشن علاقه‌ی بیشتر نشان می‌داد. مینیاتوری که اثر یکی از استادان هم‌عصر جهانگیر گورکانی است، دربار این سلطان را در حالی که جهانگیر در صدر مجلس نشسته است نشان می‌دهد؛ در پایین مجلس عده‌ای نوازنده که سازهای مختلف در دست دارند مشاهده می‌گردند و پیرامون تخت سلطان، امرا و درباریان ایستاده‌اند، در حالی که در دست برخی از آنان ظرفی دیده می‌شود؛ یکی از درباریان ظرف آبی تقدیم جهانگیر می‌کند و در بالای مینیاتور مزبور این جمله نوشته شده است: «به آب‌پاشی مشهور است و از رسوم مقرر پیشین است منعقد گشت».

برهان قاطع که در ۱۰۶۲ ه.ق در هندوستان تألیف گردیده است درباره‌ی علت برگزاری جشن آبریزگان نوشته است:

آبریزان روز سیزدهم تیرماه باشد، گویند در زمان یکی از ملوک عجم چند سال باران نبارید. در این روز حکما و بزرگان و خواص و عوام در جایی جمعیت نموده دعا کردند، همان لحظه باران شد، بدان سبب مردم شادی و نشاط کرده آب بر یکدیگر ریختند و از آن روز رسم برجاست.

پس از صفویه در برگزاری جشن تیرگان در بعضی نقاط کشور تغییراتی پدید آمد، در بخش شمالی ایران، یعنی استان‌های گیلان و مازندران، جشن تیرگان بعد از نوروز به‌عنوان مهم‌ترین عید شناخته شد. آداب و رسوم خاصی که در برگزاری این جشن دیده می‌شود، پیش از آن تاریخ وجود نداشت، دکتر صادق‌کیا در واژه‌نامه‌ی طبری درباره‌ی جشن آبریزان در گاه‌شماری و جشن‌های طبری چنین نوشته است:

... از جشن‌های باستانی که در این گاه‌شماری بازمانده، پس از جشن نوروز از همه نامه‌تر، تیرماسیزه (سیزدهم تیرماه) است و این همان جشن تیرگان یا آبریزگان و آبریزان است که در روز تیر (سیزدهم) در ماه تیر در سراسر ایران گرفته می‌شود. نام این جشن در شرح بیست باب ملامظفر (نوروز طبری) یاد شده، از رسم‌های شب پیش از آن (تیرماسیزشو) آنچه جمع‌آوری شده این است، «لال زن شیش» کسی که به‌صورت شناخته نشود به خانه‌ای می‌رود و شیشی (ترکه‌ای) در دست دارد و چنان می‌نماید که لال است و اهل خانه را با آن می‌زند تا آن‌که چیزی به او بدهند، این زدن را شگون برای تندرستی می‌دانند. «شال انگینی» شال افکندن» کسی چنان‌که دیده نشود از روزن بام بالای در اتاق، شال یا پارچه‌ی بلندی را به درون می‌اندازد و می‌ایستد تا صاحب خانه در آن چیزی بگذارد و ببندد، پس آهسته آن را بیرون می‌کشد و می‌برد، این بیش‌تر کار کودکان است.

دیگر از رسم‌های آن، فال گرفتن است (بیش‌تر از دیوان خواجه حافظ) و هم‌چنین فال گوش که آن را به طبری گوش‌داری و گوش‌یاری و گوش‌اری و گوش‌کشی می‌خوانند. و نیز در این شب شمع‌ها می‌افروزند و در سراسر خانه می‌گذارند و در پاره‌ای جاها، هنگامی که از خانه خارج می‌شوند، شمعی در دست دارند و راه می‌روند و در آن شب سیزده‌گونه خوراک و میوه باید خورد و هر که نامزدی دارد برای او چیزی می‌فرستد که آن را «سیزده‌ی» می‌خوانند و در پاره‌ای جاها به شونشیر یا شونشستن (شب‌نشینی) می‌روند (واژه‌نامه‌ی طبری، ۱۳۲۷: ۲۴۱ و ۲۴۹). هوشنگ پورکریم، مطالعاتی که در دهکده‌ی سما به عمل آورده است، درباره‌ی مراسم عید نوروز و جشن‌های باستانی سما چنین می‌نویسد:

سمایی‌ها یک جشن دیگر هم دارند که آن را با ماه‌های خودشان تطبیق می‌دهند. این جشن را «تیرماه سیزده» می‌نامند و همه ساله در شب سیزدهم تیرماه خودشان برگزار می‌کنند. در این شب، هر چند خانواده در خانه‌ای به شب‌نشینی جمع می‌شوند و فال حافظ می‌گیرند و بچه‌ها و نوجوانان در خانه‌ها دستمال می‌اندازند و صاحب‌خانه‌ها

در آن دستمال برای بچه‌ها که نباید شناخته شوند، کلوچه و آجیل می‌پیچند. همان شب پیش از خواب، نوجوانان در چند دسته توی کوجه‌ها راه می‌افتند و یکی‌شان که خودشان را لال نشان می‌دهد، ترکه‌ای به جان هر یک از افراد خانه می‌مالد که آن ترکه را اهل «سما» تبرک می‌دانند... سمایی‌ها چند روز پیش از رسیدن شب تیرماه سیزده، مهیای جشن می‌شوند تا در آن شب همه‌ی کلوچه‌ها و حلواها و آجیل و خوراکی‌های دیگر فراهم باشد که در مجموع پلو و خورش باید سیزده جور خوراکی بشود. بعد از شام، هر چند خانواده در خانه‌ای که دیوان حافظ دارند به شب‌نشینی جمع می‌شوند؛ به نام هر یک از آن‌هایی که در شب‌نشینی حاضر هستند، مهره‌ی مشخصی در کوزه‌ای می‌ریزند و بعد هم دیوان حافظ را باز می‌کنند و شروع می‌کنند به خواندن غزل. در هر غزل، مهره‌ای از کوزه بیرون می‌آورند تا معلوم شود که آن غزل فال کدام‌شان بوده است.

شب‌نشینی سمایی‌ها در جشن «تیر ماه سیزده» با ترانه‌های محلی که می‌خوانند پرشورتر می‌شود. در همین شب، بچه‌ها و نوجوانان در کوجه راه می‌افتند، و بی‌آن‌که شناخته شوند در خانه دستمال می‌اندازند و منتظر می‌شوند که صاحب‌خانه‌ها در دستمال برای‌شان کلوچه و حلوا و آجیل بپیچند. یک رسم دیگر سمایی‌ها در شب تیرماه سیزده این است که نوجوانان سمایی در چند دسته، با ترکه‌ای که همان روز از درخت چیده‌اند، در کوجه‌ها راه می‌افتند، هر دسته با این ترکه - که خودشان شیش می‌نامند - در هر خانه یکی که ترکه را به دست گرفته است و خودش را لال می‌نمایاند، آن ترکه را به تن افراد می‌مالد و بی‌آن‌که حرفی زده باشد از خانه بیرون می‌آید. اهل خانه هم خوشحال می‌شوند که لال، لال شیش را به تن آن‌ها مالانده است، چون سمایی‌ها ترکه‌ای را که لال با آن آن‌ها را زده است تبرک می‌دانند، بعد هم به لال و همراهانش هدایا و خوراکی می‌دهند. سمایی‌ها، ترکه‌ای را که لال با آن آن‌ها را زده و آن را برایشان در خانه باقی گذاشته است تبرک می‌دانند و این ترکه را از این سال تا سال بعد هم که بار دیگر تیرماه سیزده می‌رسد نگهداری‌اش می‌کنند ... (پورکریم، ۱۳۴۷).

یکی دیگر از نقاطی که برگزاری جشن تیرگان در آن‌جا مشاهده شده است، دهکده‌ی یوش است. سیروس طاهباز این جشن را در دهکده‌ی «یوش» مطالعه کرده و از تیرماه سیزده به‌عنوان جشن اختصاصی اهالی یوش یاد می‌کند. مراسم جشن در یوش و سما همانند هم است، با این تفاوت که جشن تیرگان در یوش، در آن سال که طاهباز

از نزدیک شاهد برگزاری آن بوده، در بیستم آبان ماه برگزار می‌شده است؛ وی درباره‌ی علت آن می‌نویسد:

سال ایرانی سیصدوشصت و پنج روز تمام و بدون کسر اضافی حساب می‌شد و چون سال شمسی حقیقی کسری علاوه دارد و با کسور اعشاری قریب $\frac{365}{6422}$ روز است؛ لذا، سال ایرانی در هر چهار سال یک روز و به‌طور دقیق در ۱۲۸ سال ۳۱ روز نسبت به سال حقیقی فرق می‌کند و کم‌تر است (طاهباز، ۱۳۴۲).

جشن تیرگان یا «تیرماه سیزه» مورد توجه بعضی از شعرای مازندران و گیلان قرار گرفته است. برخی از آنان برای این جشن شادی‌آفرین شعرهایی سروده‌اند امیرپازواری در دیوان اشعار مازندرانی برای جشن تیرماه سیزه چنین سروده است:

تیر موسیزه شو خجیره	شب سیزده تیرماه زیباست
دوس لبونه شربت او خجیره	لبان بهم چسبیده را قندآب زیباست
کمون برفه و جشن سیو خجیره	ابرو کمان و چشم سیاه زیباست
عید شو یا یار سینه سو خجیره	شب عید سینه به سینه‌ی یار زیباست

نیما یوشیج نیز در روجا، دیوان اشعار مازندرانی خود، عید سیزده را چنین توصیف کرده است:

تیر موسیزه بیه و من جو یا بیرم	سیزده تیرماه بیاید من چوب بگیرم
لال از زیون شی چشو خوبایرم	زبانم لال اگر در چشم خواب بگیرم
بیمو کیجای و رو تو بایرم	بیابم کنار دختر او را به رقص بگیرم
دسمال‌ها دمو هر و برو بایرم	دستمال بدهم و خوراکی موراکی بگیرم

جشن «تیره ماه سیزدهم شو» هم‌اکنون نیز در بیش‌تر بخش‌ها و روستاهای غرب مازندران و شرق گیلان برگزار می‌گردد. در نور و علمده، در این شب سیزده نوع میوه و خوراکی بر سفره می‌نهند و هنگام غروب آفتاب، کلیه‌ی درختان میوه را تبر می‌زنند (البته به‌طوری‌که ضربه‌ی تبر به درخت آسیب وارد نسازد) مردم اعتقاد دارند، درخت‌هایی که در غروب روز این جشن تبر زده شوند محصول بیش‌تری خواهند داد. شب هنگام نیز عده‌ای از جوانان با وانمود کردن این‌که لال هستند، با ترکه‌ی نازک و بلندی که همراه دارند، وارد خانه‌ها می‌شوند و افراد خانه را با آن ترکه به آرامی می‌زنند، آنان معتقدند که ترکه زدن در این شب آن‌ها را از ابتلا به بیماری حفظ خواهد کرد، عده‌ای نیز به داخل خانه‌ها دستمال می‌اندازند و صاحب‌خانه نیز در دستمال آنان پول یا خوراکی گذاشته آن را بازپس می‌فرستد (فاروقی، ۱۳۶۵).

کوه نشینان شرق گیلان، جشن تیرگان را همانند مردم غرب مازندران برگزار می‌کنند، محمود پاینده لنگرودی درباره‌ی برگزاری این جشن در مناطق کوهستانی گیلان می‌نویسد:

نخست، نخستین فرزند از یک خانواده و آخرین فرزند از خانواده‌ی دیگر، که با هم آشنای دیرینه‌اند، به کنار چشمه‌ساری می‌روند و یک ظرف مسی آب برمی‌دارند بی‌آن‌که سخنی بر زبان آرند، آن را در خانه‌ای می‌گذارند که شب هنگام در آن‌جا مراسم آب برپا می‌دارند. آن‌گاه زنان و مردان آبادی نیت می‌کنند و نشانه‌هایی نظیر گوشواره، انگشتر، النگو و گردن‌بند در ظرف می‌اندازند، شبانگاه گردهم می‌آیند و می‌نشینند و سفره‌ی جشن می‌چینند، ظرف آب محتوای اشیای نیت شده را در میان می‌نهند و دختر نوخیز و نابالغی را برمی‌گزینند، و در کنار ظرف آب می‌نشانند، مراسم آغاز می‌شود و طبری خوان (رباعی خوان) که باید به‌شمار شرکت کنندگان در جشن دست کم یک ترانه بخواند، با این چهار پاره آغاز می‌کنند:

تیرماه بگفته، می‌سوزه چره سنگینه
انگشتر طلا، فیروزه و نی نگینه
هر که ویگینه، خوشته مآره اولینه
بهشت قربان، چه جای نازینه
تیرماه بگفت سیزده‌ام چرا سنگین است
انگشتر طلا فیروزه نگین است

هر کس آب برگرفته اولین فرزند مادر خود است به قربان بهشت چه جای نازنین است پس از آن، دخترک دست در ظرف آب می‌اندازد و (یک نشانه) را از آن بیرون می‌آورد، و در برابر دیدگان همگان می‌گیرد، تنها صاحب (نشانه) می‌داند که آن چیز از آن چه کسی است. طبری خوان ترانه را می‌خواند و همگان گوش می‌کنند، و (نشانه‌گذار نیت کرده) از اشارات و راز و رمز ترانه می‌فهمد که به آرزوی دلش می‌رسد یا نه. مراسم با خواندن ترانه‌ها و خوردن خوردنی‌های گوناگون تا دیرگاه ادامه می‌یابد و در پایان با شور و شادی پراکنده می‌شوند و به خانه باز می‌گردند. آن زمان که در درون خانه، از هر دری سخن می‌گویند، پاره‌ای از افراد به کنار پنجره‌ی خانه‌های همسایه می‌روند، حیاط خانه‌های روستاهای کوهستانی دیوار ندارد، فالگوش‌ها، انبری آهنی را میان دو پنجه‌ی پا می‌نهند و با دو دست، دو گوش خود را می‌گیرند و بعد از نیت کردن، به گفتار گویندگان درون خانه گوش می‌دهند و برآورده شدن حاجت‌های خویش را در واژه‌های آشنایی آنان می‌بینند، مثلاً اگر نیت کنند که به سفری می‌روند و حرف‌های درون خانه از اسب و پالان و... باشد، نشانه‌ی برآورده شدن نیت است (پاینده لنگرودی).

کوه‌نشینان دیرینه‌سال ولایت پر حکایت ما، به برگزاری آیین دل‌انگیز ستایش از آب را تا سال‌های نه‌چندان دور به یاد دارند؛ اما، در این روزگار با آن‌که باورداشت‌های‌شان همان ستایش نیاکان‌شان از ایزد آب است، برپایی این آیین را رفته‌رفته از دست می‌دهند.

در پاره‌ای از آبادی‌های خاور دیلمستان، همانند اشکور و... جشن تیرماه (تیرماه سیزه) جشن آب و آبریزگان و تیرگان، با ویژگی‌های دلپذیر دیگری همراه است، در سفره، انواع خوردنی‌های زمان را می‌چینند، در آن شب، سیزده‌گونه خوردنی می‌خورند، برویچه‌های ظریف آبادی که با همگان آشنای دیرینه‌اند، ترکه یا چوب باریکی را به نام (لال شوش = شوش، ترکه، چوب باریک) به‌دست می‌گیرند و وارد اتاق‌های خانه‌ها می‌شوند و بی‌آن‌که سخن بگویند به خوابیدگان چند ترکه (شوش)، می‌زنند و آنان را بیدار می‌کنند تا شرکت در برگزاری آیین تیرماه سیزه را از یاد نبرند، آن‌گاه جوانان، با شور بی‌پایان برفراز بام‌ها می‌شوند و از روزن بام (لوچون) دستکش (دس‌جوروف = جوراب دست) و... به پایین می‌آویزند و خانه خدایان، انواع خوردنی‌ها را در آن می‌ریزند و آن آشنای ناشناس به بالای بام می‌کشد، گاهی نیز به نشانه‌ی مطایبه و شوخ‌طبعی، زغال و دیگر چیزهای خنده‌آور، در دستکش یا جوراب می‌گذرانند. این شادمانی‌ها تا دیرگاه تیرماه سیزه = سیزدهم تیرماه دیلمی ادامه می‌یابد.

اما به روایت تاریخ، بزرگداشت آیین آبریزگان در جلگه‌های گرم و گسترده و سرسبز گیلان در ماه تیر با پاشیدن آب بر روی یکدیگر، همراه با پایکوبی‌ها و شادمانی‌ها و تماشای بازی‌های سرگرم‌کننده و دیدار از نمایش‌های تحسین‌برانگیز (لافندبازان = بندبازها) بر بستر کرانه‌ی خزر، در پنجه یا پنجک یا پنج روز (خمسه مسترقه) پایان می‌گرفت.

جشن تیرگان در خراسان، کرمان و یزد نیز برگزار می‌شود. مرحوم نجوا (انجوی شیرازی) در سال ۱۳۵۱ از رادیو ایران چنین گفت:

زرتشتیان یزد و روستاهای اطراف آن، جشن تیرگان را با مراسم خاص خود برگزار می‌کنند. بعدازظهر روز ۳۱ خرداد، مردم یک کوچه یا اعضای چند خانوار دور هم جمع می‌شوند و دختر نابالغی را برمی‌گزینند؛ کوزه‌ی دهانه‌گشادی را در اختیار او قرار می‌دهند؛ هر نفر شیئی در کوزه می‌اندازد؛ البته قبل از این کار نیتی می‌کند، دختر آب هفت چشمه را - اگر میسر نبود، آب سه چشمه‌ی پاک را - در کوزه می‌ریزد و دهانه‌اش را با دستمال سبز رنگ بزرگی می‌بندد؛ کوزه‌ی پر آب را زیر یک درخت سرو

قرار می‌دهد و روی آن یک قوطی کبریت، یک جاروی تمیز و یک آئینه می‌نهند و تا فردا به همان قرار نگه می‌دارند.

روز اول تیرماه، مرد و زن به هم آب می‌پاشند و یکدیگر را خیس می‌کنند، عصر، دخترک کوزه را در میان اتاقی که زن‌ها در اطراف آن نشسته‌اند می‌گذارد، یکی از حاضران شعری می‌خواند و آن دختر یکی از اشیای درون کوزه را خارج می‌کند و به صاحبش می‌دهد، صاحب شیء نیز شعر را، که پاسخ نیت اوست، یادداشت می‌کند، در شهر یزد کوزه را پس از پایان مراسم فالگیری در تنور خاموش می‌سوزانند.

جمشید سروشیان زمان برگزاری جشن تیرگان را که زرتشتیان آن را تیرو^۱ یا تیرو جشن می‌نامند روز سیزدهم تیر می‌داند، او می‌نویسد:

«... دیگر از آداب این جشن آن‌که قبل از روز تیر و ماه تیر (یعنی روز دوازدهم تیر) دختر نابالغی کوزه‌ی خالی یا پرآب را دور مجلس می‌چرخاند و هر کسی به نیتی که دارد چیزی در آن می‌اندازد. این کوزه را به خانه‌ای می‌برند که دارای درخت مورد باشد. پارچه‌ای سبز روی کوزه می‌اندازند و آئینه‌ای روی آن می‌گذارند و زیر درخت مورد قرار می‌دهند (این کوزه را در یزد چکودله^۲، می‌نامند) عصر روز بعد که روز تیر و ماه تیر است، این دختر کشتی^۳، تو می‌کند و با منش پاک همان کوزه را برمی‌دارد و باج (ساکت و بی حرف) در سر گذر محله می‌نشیند. راهگذران (همان کسانی که در مراسم روز پیش اشیایی در کوزه انداخته بودند) می‌آیند و هر کدام شعری می‌خوانند. آن دختر دست در کوزه می‌کند و هر دفعه یکی از چیزهایی که در کوزه انداخته‌اند بیرون می‌آورد، صاحب آن چیز نیت خود را با شعری که خوانده تطبیق می‌کند و آن را به فال نیک می‌گیرد» (سروشیان، ۱۳۳۵: ۱۴۶).

در ندوشن یزد، شب اول تیرماه در همه‌ی خانه‌ها غذاهایی را که با گوشت تهیه کرده‌اند می‌خورند. مردم ندوشن عقیده دارند که روز اول تیرماه اگر کسی بی‌خبر آب به دیگری بپاشد خوش‌یمن است، در این روز هر کس سعی می‌کند، اقوام و آشنایان خود را با پاشیدن آب خیس کند.

جشن آب‌پاشان در سال ۱۳۳۲ ه. ش در کنار دریای چمنخاله لنگرود و رودسر با شرکت چهار تا پنج هزار تن برگزار گردید. این‌جا همان محلی است که نزدیک به ۴۰۰

-
- 1- Tiru
 - 2- Chakodola
 - 3- Koshti

سال قبل از آن تاریخ بیش از بیست هزار تن در جشن آب‌پاشان شرکت کرده بودند، محمود پاینده لنگرودی در این باره می‌نویسد:

... به یاد داریم که در پایان بهار سال ۱۳۳۲ شمسی، بزرگ‌ترین فستیوال سیاسی که در آن پیران و جوانان، احزاب و دسته‌های سیاسی، مردم شمال را بسیج کرده و نگارنده نیز در آن فستیوال (کنار دریای چمخاله لنگرود و رودسر) محل برگزاری آیین آب‌پاشان در سال ۱۰۰۰ ه.ق حضور داشت. شمار همه‌ی شرکت کنندگان و حاضران، شاید بین چهار تا پنج هزار نفر بود و این بزرگ‌ترین جشن با برخورداری از بسیاری امکانات و یاری‌های همگانی در پنجاه سال اخیر بود. اما شمار بیست هزار کس در جشن آب‌پاشان، حدود چهارصد سال پیش، کنار دریای رودسر، لنگرود، از سوی عبدالفتاح فومنی، شگفت‌انگیز است و این همه هزار آدم در کنار دریای گیلان شکوه و شور و عشق و عظمت و همگانی بودن (جشن آب‌پاشان گیلان) را می‌رساند (پاینده لنگرودی، ۱۳۷۱).

نتیجه‌گیری

جشن تیرگان از جشن‌هایی است که برخی از اقوام آریایی مانند ارمنیان و هندی‌ها هم آن را برگزار می‌کنند. ارمنیان به این جشن «واریتاوار» می‌گویند و پس از پذیرفتن مسیحیت، جشن واریتاوار را در قالب این دین در آورده‌اند و به نام جشن تجلی حضرت عیسی مسیح (ع) برگزار می‌کنند. در سال ۱۳۸۴ جشن واریتاوار در روز ۱۲ تیرماه و جشن تیرگان در روز ۱۳ تیرماه برگزار گردید. در جشن واریتاوار، ارمنیان بر روی یکدیگر آب می‌پاشند. ارمنیان در سراسر جهان پراکنده‌اند در روز جشن واریتاوار مردم کشورهای دیگر را با یکی از جشن‌های اقوام آریایی خصوصاً ایرانیان آشنا می‌سازند. در ایران باستان، ایرانیان در هر ماه چند جشن برگزار می‌کردند. چه خوب است مؤسسه‌ی مطالعات ملی، در زنده کردن و برگزاری جشن‌های ایران باستان پیش قدم شود.

یادداشت:

۱- اشاره به پنج روزاست که توسط گاه‌شماران ایرانی به ۳۶۰ روز اضافه می‌شود تا سال شمسی کامل گردد و این کار توسط منجمین و اصحاب نجوم انجام می‌گیرد.

منابع

- ۱- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲): *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*، به قلم اکبر داناسرشت، تهران: ابن سینا.
- ۲- پاینده‌لنگرودی، محمود (۱۳۷۱): «آبریزگان و آخرین جشن آب‌پاشان در گیلان و دیلمستان»، *ماهنامه گیلو*، سال اول، شماره اول.
- ۳- پورداود، ابراهیم (بی‌تا)، *ادبیات مزدیسنا*، جلد اول، تفسیر و تألیف پورداود، بمبئی: ناشر انجمن زرتشتیان ایرانی.
- ۴- پورکریم، هوشنگ (۱۳۴۷): «دهکده سما»، *مجله هنر و مردم*، شماره شصت و ششم.
- ۵- تبریزی، محمدحسین بن‌خلف (۱۳۵۷): *برهان قاطع*، به اهتمام دکتر محمدمعین، تهران: امیرکبیر.
- ۶- ترکمان، اسکندربیک منشی (۱۳۵۰): *تاریخ عالم آرا*، جلد دوم، تهران: چاپ گلشن.
- ۷- تقی‌زاده، حسن (۱۳۴۶): *بیست مقاله تقی‌زاده*، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۸- دسیلوافیگوره‌را، دن‌گارسیا (۱۳۶۳): *سفرنامه دن‌گارسیا دسیلوافیگوره‌را*، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول، ترجمه‌ی غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- ۹- دولاوله، پیترو (۱۳۴۸): *سفرنامه پیترو دولاوله*، ترجمه‌ی شجاع‌الدین شفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۰- سروشیان، جمشید (۱۳۳۵): *فرهنگ بهدیتان*، بی‌نا، بی‌جا.
- ۱۱- صادق‌کیا (۱۳۲۷): *واژه‌نامه طبری* (به نظم)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۲- طاهباز، سیروس (۱۳۴۲): *یوش*، تهران: *مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران*.
- ۱۳- _____ (۱۳۴۵): *عالم‌آرای صفوی*، به کوشش یدالله شکری، *بنیاد فرهنگ ایران*، تهران: چاپ گلشن.
- ۱۴- فاروقی، رجبعلی دبیر دبیرستان علمده در سال ۱۳۶۵، این اطلاعات را به نویسنده‌ی مقاله داده‌اند.
- ۱۵- گردیزی (۱۳۴۷): *زین‌الخبار، فرائز و رنده*، ابوسعید عبدالحی بن‌الضحاک بن محمود گردیزی، به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق، عبدالحی حبیبی (در حدود ۴۴۲ ه. ق.)، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۶- ملکوتی‌قزوینی، ذکریابن‌محمد بن‌محمود (۱۳۶۱): *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، به تصحیح و مقابله‌ی نصرالله سبحی، تهران: انتشارات کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

